

گفت‌وگوی «جوان» با هم‌رزم شهید مدافع حرم سیدیحیی براتی پیرامون خاطرات و نحوه شهادتش

# دل سیدیحیی در جبهه‌های دفاع مقدس جامانده بود



شهید براتی در جبهه سوریه

آشنایی شما با شهید براتی به چه زمانی برمی‌گردد؟  
من و این شهید بزرگوار در لشکر امام حسین(ع) خدمت می‌کردیم. البته من چند سال زودتر از ایشان وارد سپاه شده بودم. بنده اواخر دفاع مقدس ابتدا به صورت بسیجی به جبهه رفتم و سپس به عضویت سپاه درآمد. شهید براتی هم در سال‌های آخر جنگ تحمیلی بسیجی‌وار به جبهه آمده بود و چند سال بعد از پایان دفاع مقدس (بسه نظرم در سال ۱۳۷۳) پاسدار شد. تقریباً از همان زمان‌ها در لشکر امام حسین(ع) سال‌ها با هم همکار و هم‌رزم بودیم.

**پس ایشان از رزمندگان دفاع مقدس هم بودند؟**

سیدیحیی متولد سال ۱۳۴۹ بود و اواخر جنگ در سنین نوجوانی قرار داشت. با این وجود به عنوان بسیجی به جبهه آمد و چند بار اعزام گرفته بود. تا پایان عمرش هم این روحیه جهادی و عملیاتی را حفظ کرد. آننگار دل سیدیحیی در جبهه‌های دفاع مقدس حوزة نمایندگی ولی‌فقیه بود.

**یک جایی خواندم که شهید براتی در طلبگی می‌خواند، مستمش در سپاه چه بود؟**

ایشان از نیروهای حوزة نمایندگی ولی‌فقیه بودند. کلاس‌های عقیدتی تشکیل می‌داد و به عنوان مربی این کلاس‌ها را اداره می‌کرد. سید به عنوان یک نیروی حوزة نمایندگی ولی‌فقیه، کارهای تبلیغاتی مثل مؤذنی، مکی، قرائت ادعیه، تعقیبات نماز و... را انجام می‌داد. صدای خوشی هم داشت و گاهی در برنامه مجری‌گری می‌کرد. یادم است چند باری با هم به اردو یا سفرهای راهیان‌نور و مراسمی از این دست رفتم. شهید براتی مداحی هم می‌کرد و به اصطلاح هم فن حریف بود.

**ایشان نیروی عقیدتی بودند، چطور شد که وارد کارهای نظامی شدند؟**

سیدیحیی یک‌ایک خاکی که داشت، به کارهای نظامی علاقه زیادی نداشت. به‌رغم اینکه نیروی حوزة نمایندگی ولی‌فقیه بود، اما بیشتر با بچه‌های گردان‌های رزمی می‌جوشید و با آنها حشر و نشر داشت. بارها دیده بودم که ایشان در حوزة، کارها و مأموریت‌هایی را می‌پذیرفت که به بچه‌های گردان‌های رزمی نزدیک‌تر و با آنها سروکار داشته باشند. در کارهای عقیدتی و مربی‌گری هم بسیار خوش‌مشرط بود و کارش را با جاشنی مزاج و شوخی‌های سالم انجام می‌داد. در یک کلام آدم خشکی نبود. همه این موارد باعث شده بود بچه‌ها با رغبت و دل و جان در کلاس‌هایش شرکت کنند. سال ۹۰ و ۹۱ به مدت دو سال همراه این شهید بزرگوار به مناطق مرزی شمالغرب کشور رفته بودیم.

**حضور در شمالغرب کشور برای مبارزه با گروه‌های ضدانقلاب و جدایی‌طلب بود؟**

بله. اواخر دهه ۸۰ و ۹۰ یکسری شیطنت‌هایی از طرف گروه‌های جدایی‌طلب و ضدانقلاب مثل پژاک، کومله و دموکرات مجدداً در خطه شمالغرب کشور شکل گرفت که باعث شد ما مقاطعی در آنجا حضور پیدا کنیم.

**علیرضاحمدی**  
شهید سیدیحیی براتی از جمله شهدای مدافع حرمی است که سابقه حضور در جبهه‌های دفاع مقدس را نیز داشته است. او که متولد شهر یور ۱۳۴۹ بود، اواخر جنگ و در سنین نوجوانی به جبهه‌های دفاع مقدس راه پیدا کرد و ماه‌ها در مناطق عملیاتی حضور یافت. چند سال پس از پایان جنگ تحمیلی، شهید براتی به عضویت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران درآمد و سال‌ها در کسوت پاسدار به خدمت‌ش ادامه داد. به گفته محمود محمودی از دوستان و هم‌رزم‌ها، شهید که سابقه حضور در جبهه‌های دفاع مقدس را نیز داشته است، در جریان جنگ تحمیلی هم در مناطق عملیاتی حضور داشت. شهید براتی هر چند نیروی حوزة نمایندگی ولی‌فقیه بود، اما همواره با بچه‌های گردان‌های رزمی می‌جوشید و حضور در میدان نبرد را برای خودش غنیمت می‌دانست. با چنین روحیه‌ای نیز خود را به جمع مدافعان حرم رساند و سعادت شهادت را نصیب خود کرد.

**در جبهه سوریه، شما و شهید براتی در یک منطقه با هم بودید؟**  
بله. آنجا هم این توفیق را داشتیم که به عنوان سیدالشهدا(ع) مأمور شده بودیم و در شهر بیراتشهر و مشخصاً قلعه قندیل حضور داشتیم. سید داوطلبانه در گردان‌های رزمی شیفت قبولی می‌کرد و حضور مستمری در منطقه (ارتفاعات قندیل و حاج ابراهیم) داشت و هم‌زمان کارهای عقیدتی و تبلیغاتی را هم انجام می‌داد. مثلاً امام جماعت گذاشتیم، به ایشان اقتدا می‌کردیم و خواندن ادعیه و تعقیبات نماز و... را برای تقویت روحیه رزمندگان انجام می‌داد.

**بنابراین حضور در جبهه دفاع از حرم نیز ناشی از روحیه جهادی شهید براتی بود؟**

سیدیحیی رزم‌منده دفاع مقدس بود. هیچ وقت هم این روحیه رزمندگی را از دست نداد. از زمانی که من او را شناختم، می‌دانستم که یک روحیه جهادی و میدانی دارد. عرض کردم اوایل دهه ۹۰ همراه گردان‌های رزمی به شمالغرب کشور آمدند و ماه‌ها در آن مناطق عملیاتی حضور یافتند. با شناختی که ما از ایشان داشتیم، امکان نداشت آوردگاهی مثل دفاع از حرم پیش بیاید و سیدیحیی نخواهد در آن شرکت داشته باشد. بعدها از خانواده‌شان شنیدم که ایشان حسرت حضور در جمع مدافعان حرم را می‌خورد و می‌گفت که همه دوستانش رفته‌اند و او تنها مانده است.

**قبل از اینکه صحبت‌ها را ادامه بدهیم، ایشان متأهل بودند؟**

بله تا آنجا که اطلاع دارم اوایل دهه ۷۰ ازدواج کرده و دارای دو فرزند بودند.



مجموعه‌ای از مسئولان روزنامه جوان در مراسم شهید براتی

**چهارم خاخرهای از این شهید در جبهه سوریه دارید؟**  
خاطرهم مربوط به آخرین دیدارمان می‌شود که در ورودی شهرک خلصه رقم خورد. آذر ۱۳۹۴ بود و در ورودی شهرک اولین ساختمانی که وجود داشت، سیدیحیی را به عنوان تأمین در این ساختمان گذاشته بودند. شهرک تازه پاکسازی شده بود و برای یکسری نیروهای را به عنوان تأمین آنجا اینکه دشمن مجدداً به آن رخنه نکند، یکسری نیروهای را به عنوان تأمین آنجا می‌گذاشتند. آن روز من یکی از بچه‌های مدافع حرم را برداشتم و بردم تا ایشان را با شهید براتی هماهنگ کنم. یک باغ زیتون دست راست جاده و اواسط منطقه هم یک تپه‌ای وجود داشت. قرار بود من

همراه این شهید بزرگوار به سوریه به اعزام شدیم و مدتی در کنار هم با تروریست‌های سلفی جنگیدیم. اتفاقاً در لحظات شهادت سیدیحیی در همان منطقه‌ای بودم که ایشان به شهادت رسید.

**شهادت‌شان چطور رقم خورد؟**  
جاده‌ای بین شهرک خلصه و حمزه بود که یک پلی روی آن قرار داشت. یکی از تانک‌های خودی رفت روی این پل و با یک شلیک، حدود ۱۲ الی ۱۳ نفر از تقویت‌ی‌ها را که آن سمت پل قرار داشتند به درک واصل کرد. جنازه‌های این تروریست‌ها را همین شلیک از پل به روی جاده و نواحی پایین‌تر آن پرتاب شدند. خدمه تانک از بچه‌های فاطمیون بود. لحظاتی بعد دشمن این تانک را مورد اصابت قرار داد. من در فاصله‌ای بودم که در حاشیه‌من قرار داشتم. بنابراین مجبور نبودم روی زمین دراز بکشم و در همان حالت نیمه ایستاده، به خوبی نحوه اصابت موشک به تانک و انفجار آن را مشاهده کردم. چند نفر از رزمندگان‌هایی که کنار تانک حضور داشتند نیز بر اثر انفجار حاصله، شهید و مجروح شدند. وقتی خودم را به نزدیکی‌های تانک رساندم، متوجه شدم سیدیحیی براتی یکی از نفراتی است که کنار این تانک به شهادت رسیده است.

شهید سجاد مرادی هم از جمله نفراتی بود که آنجا آسمانی شد. بچه‌هایی که زودتر از من به تانک رسیده بودند، پیکر سیدیحیی و تعداد دیگری از شهدا را منتقل کرده بودند، اما اثری از خدمه تانک نبود. یک نفر از بچه‌ها گفت گویا یکی از خدمه تانک را که مجروح شده بود از محل دور کرده بودند، اما از دو خدمه دیگر تانک، صرفاً یک لنگه پا پیدا کردیم و اثری از آن دو شهید فاطمیون باقی نمانده بود.

**از روستای رومه**  
حسن رومه در ادامه می‌گوید: «پدرمان همیشه رزق حلال بخانه می‌آورد و به ما می‌گفت حواستان به فرزندان‌تان باشد و به آنها یاد بدهید که به دنبال روزی حلال باشند که عاقبت بخیری دارد. ابتدا که دامداری داشتیم خودمان لبنیات تولید می‌کردیم. مسادرم زنی مؤمن و متعهد بود. هر بار که دوغ یا ماست درست می‌کرد، وضو می‌گرفت. خوب به یاد دارم شب‌های قدر نذر می‌کرد و ماست، پنیر، دوغ آماده و آنها را پختی می‌کرد.»

**انقلابی سرسخت**  
احمد در دوران انقلاب فعالیت‌های زیادی داشت. خوب به یاد دارم وقتی هم که همراه من بود دست‌از کارهای انقلابی‌اش بر نمی‌داشت. من یک کار عمرانی در خیابان اتابک گرفته بودم. احمد آنجا در میان کار بنیای با مجاهدین که قصد بلوا را داشتند، درگیر شد. زمانی هم که در گرمسار بود هم همین‌طور. یک خاطره از آن روزها دارم. یک روز بابا داد می‌زد و پشت سر هم می‌پرسید چرا دعوا کردی؟ به احمد اشاره کرد که حرفی بزند، گفت بابا! انقلاب شده، مگر شما نمی‌دانید؟ بابا نگاهش کرد و گفت منظور چیست؟ احمد گفت به امام توهین کردن، آن‌هم در مسجد. چند نفر بودند که

سیدیحیی ننگه‌هایی می‌دهد. از دیدن سید در چنین موقعیتی خوشحال شدم. منطقه زیر آتش بود، اما از شوق دیدار براتی سریع پله‌ها را بالا رفتم و روی پشت‌پام سید را در آغوش گرفتم. حالت صورتش یک‌طوری بود. به شوخی و جدی گفتم سید نور بالا می‌زنی‌ها! لجن‌دنی زد و به شوخی گفت «محمودی حرف بی‌صاحبی زن» خب ما رفیق ۱۵ ساله بودیم و با هم زیاد شوخی می‌کردیم. چند دقیقه‌ای آنجا ماندیم و حسابی چلاندمش! شوخی می‌کردیم و گپ می‌زدیم. آخر سر به سید گفتم آقای مهدور (رزمنده تیربارچی) را می‌پریم روی آن تپه و شما با هم هماهنگ باشید. سید هم پذیرفت و من از ایشان خداحافظی کردم، اما جز نداشتیم که این دیدار، آخرین دیدار ما با یکدیگر است.

**شهادت‌شان چطور رقم خورد؟**  
جاده‌ای بین شهرک خلصه و حمزه بود که یک پلی روی آن قرار داشت. یکی از تانک‌های خودی رفت روی این پل و با یک شلیک، حدود ۱۲ الی ۱۳ نفر از تقویت‌ی‌ها را که آن سمت پل قرار داشتند به درک واصل کرد. جنازه‌های این تروریست‌ها را همین شلیک از پل به روی جاده و نواحی پایین‌تر آن پرتاب شدند. خدمه تانک از بچه‌های فاطمیون بود. لحظاتی بعد دشمن این تانک را مورد اصابت قرار داد. من در فاصله‌ای بودم که در حاشیه‌من قرار داشتم. بنابراین مجبور نبودم روی زمین دراز بکشم و در همان حالت نیمه ایستاده، به خوبی نحوه اصابت موشک به تانک و انفجار آن را مشاهده کردم. چند نفر از رزمندگان‌هایی که کنار تانک حضور داشتند نیز بر اثر انفجار حاصله، شهید و مجروح شدند. وقتی خودم را به نزدیکی‌های تانک رساندم، متوجه شدم سیدیحیی براتی یکی از نفراتی است که کنار این تانک به شهادت رسیده است.

**شهادت‌شان چطور رقم خورد؟**  
جاده‌ای بین شهرک خلصه و حمزه بود که یک پلی روی آن قرار داشت. یکی از تانک‌های خودی رفت روی این پل و با یک شلیک، حدود ۱۲ الی ۱۳ نفر از تقویت‌ی‌ها را که آن سمت پل قرار داشتند به درک واصل کرد. جنازه‌های این تروریست‌ها را همین شلیک از پل به روی جاده و نواحی پایین‌تر آن پرتاب شدند. خدمه تانک از بچه‌های فاطمیون بود. لحظاتی بعد دشمن این تانک را مورد اصابت قرار داد. من در فاصله‌ای بودم که در حاشیه‌من قرار داشتم. بنابراین مجبور نبودم روی زمین دراز بکشم و در همان حالت نیمه ایستاده، به خوبی نحوه اصابت موشک به تانک و انفجار آن را مشاهده کردم. چند نفر از رزمندگان‌هایی که کنار تانک حضور داشتند نیز بر اثر انفجار حاصله، شهید و مجروح شدند. وقتی خودم را به نزدیکی‌های تانک رساندم، متوجه شدم سیدیحیی براتی یکی از نفراتی است که کنار این تانک به شهادت رسیده است.

**شهادت‌شان چطور رقم خورد؟**  
جاده‌ای بین شهرک خلصه و حمزه بود که یک پلی روی آن قرار داشت. یکی از تانک‌های خودی رفت روی این پل و با یک شلیک، حدود ۱۲ الی ۱۳ نفر از تقویت‌ی‌ها را که آن سمت پل قرار داشتند به درک واصل کرد. جنازه‌های این تروریست‌ها را همین شلیک از پل به روی جاده و نواحی پایین‌تر آن پرتاب شدند. خدمه تانک از بچه‌های فاطمیون بود. لحظاتی بعد دشمن این تانک را مورد اصابت قرار داد. من در فاصله‌ای بودم که در حاشیه‌من قرار داشتم. بنابراین مجبور نبودم روی زمین دراز بکشم و در همان حالت نیمه ایستاده، به خوبی نحوه اصابت موشک به تانک و انفجار آن را مشاهده کردم. چند نفر از رزمندگان‌هایی که کنار تانک حضور داشتند نیز بر اثر انفجار حاصله، شهید و مجروح شدند. وقتی خودم را به نزدیکی‌های تانک رساندم، متوجه شدم سیدیحیی براتی یکی از نفراتی است که کنار این تانک به شهادت رسیده است.

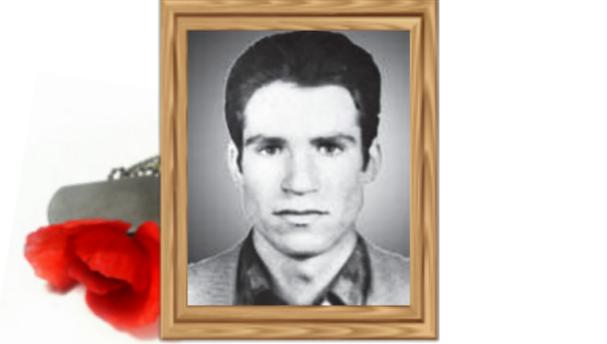
**شهادت‌شان چطور رقم خورد؟**  
جاده‌ای بین شهرک خلصه و حمزه بود که یک پلی روی آن قرار داشت. یکی از تانک‌های خودی رفت روی این پل و با یک شلیک، حدود ۱۲ الی ۱۳ نفر از تقویت‌ی‌ها را که آن سمت پل قرار داشتند به درک واصل کرد. جنازه‌های این تروریست‌ها را همین شلیک از پل به روی جاده و نواحی پایین‌تر آن پرتاب شدند. خدمه تانک از بچه‌های فاطمیون بود. لحظاتی بعد دشمن این تانک را مورد اصابت قرار داد. من در فاصله‌ای بودم که در حاشیه‌من قرار داشتم. بنابراین مجبور نبودم روی زمین دراز بکشم و در همان حالت نیمه ایستاده، به خوبی نحوه اصابت موشک به تانک و انفجار آن را مشاهده کردم. چند نفر از رزمندگان‌هایی که کنار تانک حضور داشتند نیز بر اثر انفجار حاصله، شهید و مجروح شدند. وقتی خودم را به نزدیکی‌های تانک رساندم، متوجه شدم سیدیحیی براتی یکی از نفراتی است که کنار این تانک به شهادت رسیده است.

**شهادت‌شان چطور رقم خورد؟**  
جاده‌ای بین شهرک خلصه و حمزه بود که یک پلی روی آن قرار داشت. یکی از تانک‌های خودی رفت روی این پل و با یک شلیک، حدود ۱۲ الی ۱۳ نفر از تقویت‌ی‌ها را که آن سمت پل قرار داشتند به درک واصل کرد. جنازه‌های این تروریست‌ها را همین شلیک از پل به روی جاده و نواحی پایین‌تر آن پرتاب شدند. خدمه تانک از بچه‌های فاطمیون بود. لحظاتی بعد دشمن این تانک را مورد اصابت قرار داد. من در فاصله‌ای بودم که در حاشیه‌من قرار داشتم. بنابراین مجبور نبودم روی زمین دراز بکشم و در همان حالت نیمه ایستاده، به خوبی نحوه اصابت موشک به تانک و انفجار آن را مشاهده کردم. چند نفر از رزمندگان‌هایی که کنار تانک حضور داشتند نیز بر اثر انفجار حاصله، شهید و مجروح شدند. وقتی خودم را به نزدیکی‌های تانک رساندم، متوجه شدم سیدیحیی براتی یکی از نفراتی است که کنار این تانک به شهادت رسیده است.

**شهادت‌شان چطور رقم خورد؟**  
جاده‌ای بین شهرک خلصه و حمزه بود که یک پلی روی آن قرار داشت. یکی از تانک‌های خودی رفت روی این پل و با یک شلیک، حدود ۱۲ الی ۱۳ نفر از تقویت‌ی‌ها را که آن سمت پل قرار داشتند به درک واصل کرد. جنازه‌های این تروریست‌ها را همین شلیک از پل به روی جاده و نواحی پایین‌تر آن پرتاب شدند. خدمه تانک از بچه‌های فاطمیون بود. لحظاتی بعد دشمن این تانک را مورد اصابت قرار داد. من در فاصله‌ای بودم که در حاشیه‌من قرار داشتم. بنابراین مجبور نبودم روی زمین دراز بکشم و در همان حالت نیمه ایستاده، به خوبی نحوه اصابت موشک به تانک و انفجار آن را مشاهده کردم. چند نفر از رزمندگان‌هایی که کنار تانک حضور داشتند نیز بر اثر انفجار حاصله، شهید و مجروح شدند. وقتی خودم را به نزدیکی‌های تانک رساندم، متوجه شدم سیدیحیی براتی یکی از نفراتی است که کنار این تانک به شهادت رسیده است.

**شهادت‌شان چطور رقم خورد؟**  
جاده‌ای بین شهرک خلصه و حمزه بود که یک پلی روی آن قرار داشت. یکی از تانک‌های خودی رفت روی این پل و با یک شلیک، حدود ۱۲ الی ۱۳ نفر از تقویت‌ی‌ها را که آن سمت پل قرار داشتند به درک واصل کرد. جنازه‌های این تروریست‌ها را همین شلیک از پل به روی جاده و نواحی پایین‌تر آن پرتاب شدند. خدمه تانک از بچه‌های فاطمیون بود. لحظاتی بعد دشمن این تانک را مورد اصابت قرار داد. من در فاصله‌ای بودم که در حاشیه‌من قرار داشتم. بنابراین مجبور نبودم روی زمین دراز بکشم و در همان حالت نیمه ایستاده، به خوبی نحوه اصابت موشک به تانک و انفجار آن را مشاهده کردم. چند نفر از رزمندگان‌هایی که کنار تانک حضور داشتند نیز بر اثر انفجار حاصله، شهید و مجروح شدند. وقتی خودم را به نزدیکی‌های تانک رساندم، متوجه شدم سیدیحیی براتی یکی از نفراتی است که کنار این تانک به شهادت رسیده است.

گفت‌وگو



گفت‌وگوی «جوان» با برادر شهید احمد رامه از شهدای عملیات فتح‌المبین

## بهار سال ۶۱ شهادت احمد را برایمان به ارمغان آورد

صغری خیل‌فرهنگ

با حسن رامه برادر شهید عملیات فتح‌المبین احمد رامه همراه شدم تا از بردارش بر ایمان روایت کند که در اولین روز از سال ۱۳۶۱ در عملیات فتح‌المبین به شدت مجروح و نهایتاً شش روز بعد، یعنی در هفتم فروردین ۱۳۶۱ به شهادت که آرزوی دیرینه‌اش بود، رسید. برای حسن رامه روایت از هم‌رزمی که قبل از شنیدن خبر مجروحیت بردارش خواب شهادتش را دیده بود، سخت بود. اما گذر سال‌ها آن لحظات سخت و غمناک را از یاد و ذهن او بیرون نبرده و راوی روزهای مجاهدت برادر شد، با هم بخوانیم.

**روستای رومه**

اصالت آبا و اجدادی‌شان به فیروزکوه بازمی‌گردد، اما احمد متولد هشتم خرداد ۱۳۳۹، روستای رومه گرمسار است. فرزند هفتم خانواده بود و چهار خواهر و سه برادر دیگر هم داشت. پدر از راه کشاورزی و دامداری امرار معاش می‌کرد و بچه‌ها هم کمک دست پدر بودند تا بتوانند هزینه‌های خانه را تأمین کنند.

**اوس احمد بنا**  
حسن رامه می‌گوید: «احمد تا ششم ابتدایی درس خواند. وضعیت مالی خوبی نداشتیم، من کار بنایی می‌کردم و در تهران زندگی می‌کردم. احمد در کنار کمک به پدر برای کار بنایی پیش من می‌آمد و همراه من کار می‌کرد. کارگرهای زیادی زیر دست من بودند و احمد از من می‌خواست که کمک حال‌شان باشم. خیلی پرهیزگار بود. در آن سن مراقبت زیادی بر اخلاق و رفتارش داشت. خیلی هوای کارگرها را داشت و به من می‌گفت داداش فلانی نیاز دارد و حواست به او باشد. فلان کارگر از لحاظ مالی ضعیف است، بیشتر مراعاتش را کن!» من هم این را انجام می‌دادم.»

**نذر شب‌های قدر**  
حسن رامه در ادامه می‌گوید: «پدرمان همیشه رزق حلال بخانه می‌آورد و به ما می‌گفت حواستان به فرزندان‌تان باشد و به آنها یاد بدهید که به دنبال روزی حلال باشند که عاقبت بخیری دارد. ابتدا که دامداری داشتیم خودمان لبنیات تولید می‌کردیم. مسادرم زنی مؤمن و متعهد بود. هر بار که دوغ یا ماست درست می‌کرد، وضو می‌گرفت. خوب به یاد دارم شب‌های قدر نذر می‌کرد و ماست، پنیر، دوغ آماده و آنها را پختی می‌کرد.»

**انقلابی سرسخت**  
احمد در دوران انقلاب فعالیت‌های زیادی داشت. خوب به یاد دارم وقتی هم که همراه من بود دست‌از کارهای انقلابی‌اش بر نمی‌داشت. من یک کار عمرانی در خیابان اتابک گرفته بودم. احمد آنجا در میان کار بنیای با مجاهدین که قصد بلوا را داشتند، درگیر شد. زمانی هم که در گرمسار بود هم همین‌طور. یک خاطره از آن روزها دارم. یک روز بابا داد می‌زد و پشت سر هم می‌پرسید چرا دعوا کردی؟ به احمد اشاره کرد که حرفی بزند، گفت بابا! انقلاب شده، مگر شما نمی‌دانید؟ بابا نگاهش کرد و گفت منظور چیست؟ احمد گفت به امام توهین کردن، آن‌هم در مسجد. چند نفر بودند که

سیدیحیی ننگه‌هایی می‌دهد. از دیدن سید در چنین موقعیتی خوشحال شدم. منطقه زیر آتش بود، اما از شوق دیدار براتی سریع پله‌ها را بالا رفتم و روی پشت‌پام سید را در آغوش گرفتم. حالت صورتش یک‌طوری بود. به شوخی و جدی گفتم سید نور بالا می‌زنی‌ها! لجن‌دنی زد و به شوخی گفت «محمودی حرف بی‌صاحبی زن» خب ما رفیق ۱۵ ساله بودیم و با هم زیاد شوخی می‌کردیم. چند دقیقه‌ای آنجا ماندیم و حسابی چلاندمش! شوخی می‌کردیم و گپ می‌زدیم. آخر سر به سید گفتم آقای مهدور (رزمنده تیربارچی) را می‌پریم روی آن تپه و شما با هم هماهنگ باشید. سید هم پذیرفت و من از ایشان خداحافظی کردم، اما جز نداشتیم که این دیدار، آخرین دیدار ما با یکدیگر است.

**شهادت‌شان چطور رقم خورد؟**  
جاده‌ای بین شهرک خلصه و حمزه بود که یک پلی روی آن قرار داشت. یکی از تانک‌های خودی رفت روی این پل و با یک شلیک، حدود ۱۲ الی ۱۳ نفر از تقویت‌ی‌ها را که آن سمت پل قرار داشتند به درک واصل کرد. جنازه‌های این تروریست‌ها را همین شلیک از پل به روی جاده و نواحی پایین‌تر آن پرتاب شدند. خدمه تانک از بچه‌های فاطمیون بود. لحظاتی بعد دشمن این تانک را مورد اصابت قرار داد. من در فاصله‌ای بودم که در حاشیه‌من قرار داشتم. بنابراین مجبور نبودم روی زمین دراز بکشم و در همان حالت نیمه ایستاده، به خوبی نحوه اصابت موشک به تانک و انفجار آن را مشاهده کردم. چند نفر از رزمندگان‌هایی که کنار تانک حضور داشتند نیز بر اثر انفجار حاصله، شهید و مجروح شدند. وقتی خودم را به نزدیکی‌های تانک رساندم، متوجه شدم سیدیحیی براتی یکی از نفراتی است که کنار این تانک به شهادت رسیده است.

**شهادت‌شان چطور رقم خورد؟**  
جاده‌ای بین شهرک خلصه و حمزه بود که یک پلی روی آن قرار داشت. یکی از تانک‌های خودی رفت روی این پل و با یک شلیک، حدود ۱۲ الی ۱۳ نفر از تقویت‌ی‌ها را که آن سمت پل قرار داشتند به درک واصل کرد. جنازه‌های این تروریست‌ها را همین شلیک از پل به روی جاده و نواحی پایین‌تر آن پرتاب شدند. خدمه تانک از بچه‌های فاطمیون بود. لحظاتی بعد دشمن این تانک را مورد اصابت قرار داد. من در فاصله‌ای بودم که در حاشیه‌من قرار داشتم. بنابراین مجبور نبودم روی زمین دراز بکشم و در همان حالت نیمه ایستاده، به خوبی نحوه اصابت موشک به تانک و انفجار آن را مشاهده کردم. چند نفر از رزمندگان‌هایی که کنار تانک حضور داشتند نیز بر اثر انفجار حاصله، شهید و مجروح شدند. وقتی خودم را به نزدیکی‌های تانک رساندم، متوجه شدم سیدیحیی براتی یکی از نفراتی است که کنار این تانک به شهادت رسیده است.

**شهادت‌شان چطور رقم خورد؟**  
جاده‌ای بین شهرک خلصه و حمزه بود که یک پلی روی آن قرار داشت. یکی از تانک‌های خودی رفت روی این پل و با یک شلیک، حدود ۱۲ الی ۱۳ نفر از تقویت‌ی‌ها را که آن سمت پل قرار داشتند به درک واصل کرد. جنازه‌های این تروریست‌ها را همین شلیک از پل به روی جاده و نواحی پایین‌تر آن پرتاب شدند. خدمه تانک از بچه‌های فاطمیون بود. لحظاتی بعد دشمن این تانک را مورد اصابت قرار داد. من در فاصله‌ای بودم که در حاشیه‌من قرار داشتم. بنابراین مجبور نبودم روی زمین دراز بکشم و در همان حالت نیمه ایستاده، به خوبی نحوه اصابت موشک به تانک و انفجار آن را مشاهده کردم. چند نفر از رزمندگان‌هایی که کنار تانک حضور داشتند نیز بر اثر انفجار حاصله، شهید و مجروح شدند. وقتی خودم را به نزدیکی‌های تانک رساندم، متوجه شدم سیدیحیی براتی یکی از نفراتی است که کنار این تانک به شهادت رسیده است.

**شهادت‌شان چطور رقم خورد؟**  
جاده‌ای بین شهرک خلصه و حمزه بود که یک پلی روی آن قرار داشت. یکی از تانک‌های خودی رفت روی این پل و با یک شلیک، حدود ۱۲ الی ۱۳ نفر از تقویت‌ی‌ها را که آن سمت پل قرار داشتند به درک واصل کرد. جنازه‌های این تروریست‌ها را همین شلیک از پل به روی جاده و نواحی پایین‌تر آن پرتاب شدند. خدمه تانک از بچه‌های فاطمیون بود. لحظاتی بعد دشمن این تانک را مورد اصابت قرار داد. من در فاصله‌ای بودم که در حاشیه‌من قرار داشتم. بنابراین مجبور نبودم روی زمین دراز بکشم و در همان حالت نیمه ایستاده، به خوبی نحوه اصابت موشک به تانک و انفجار آن را مشاهده کردم. چند نفر از رزمندگان‌هایی که کنار تانک حضور داشتند نیز بر اثر انفجار حاصله، شهید و مجروح شدند. وقتی خودم را به نزدیکی‌های تانک رساندم، متوجه شدم سیدیحیی براتی یکی از نفراتی است که کنار این تانک به شهادت رسیده است.

**شهادت‌شان چطور رقم خورد؟**  
جاده‌ای بین شهرک خلصه و حمزه بود که یک پلی روی آن قرار داشت. یکی از تانک‌های خودی رفت روی این پل و با یک شلیک، حدود ۱۲ الی ۱۳ نفر از تقویت‌ی‌ها را که آن سمت پل قرار داشتند به درک واصل کرد. جنازه‌های این تروریست‌ها را همین شلیک از پل به روی جاده و نواحی پایین‌تر آن پرتاب شدند. خدمه تانک از بچه‌های فاطمیون بود. لحظاتی بعد دشمن این تانک را مورد اصابت قرار داد. من در فاصله‌ای بودم که در حاشیه‌من قرار داشتم. بنابراین مجبور نبودم روی زمین دراز بکشم و در همان حالت نیمه ایستاده، به خوبی نحوه اصابت موشک به تانک و انفجار آن را مشاهده کردم. چند نفر از رزمندگان‌هایی که کنار تانک حضور داشتند نیز بر اثر انفجار حاصله، شهید و مجروح شدند. وقتی خودم را به نزدیکی‌های تانک رساندم، متوجه شدم سیدیحیی براتی یکی از نفراتی است که کنار این تانک به شهادت رسیده است.

**شهادت‌شان چطور رقم خورد؟**  
جاده‌ای بین شهرک خلصه و حمزه بود که یک پلی روی آن قرار داشت. یکی از تانک‌های خودی رفت روی این پل و با یک شلیک، حدود ۱۲ الی ۱۳ نفر از تقویت‌ی‌ها را که آن سمت پل قرار داشتند به درک واصل کرد. جنازه‌های این تروریست‌ها را همین شلیک از پل به روی جاده و نواحی پایین‌تر آن پرتاب شدند. خدمه تانک از بچه‌های فاطمیون بود. لحظاتی بعد دشمن این تانک را مورد اصابت قرار داد. من در فاصله‌ای بودم که در حاشیه‌من قرار داشتم. بنابراین مجبور نبودم روی زمین دراز بکشم و در همان حالت نیمه ایستاده، به خوبی نحوه اصابت موشک به تانک و انفجار آن را مشاهده کردم. چند نفر از رزمندگان‌هایی که کنار تانک حضور داشتند نیز بر اثر انفجار حاصله، شهید و مجروح شدند. وقتی خودم را به نزدیکی‌های تانک رساندم، متوجه شدم سیدیحیی براتی یکی از نفراتی است که کنار این تانک به شهادت رسیده است.

**شهادت‌شان چطور رقم خورد؟**  
جاده‌ای بین شهرک خلصه و حمزه بود که یک پلی روی آن قرار داشت. یکی از تانک‌های خودی رفت روی این پل و با یک شلیک، حدود ۱۲ الی ۱۳ نفر از تقویت‌ی‌ها را که آن سمت پل قرار داشتند به درک واصل کرد. جنازه‌های این تروریست‌ها را همین شلیک از پل به روی جاده و نواحی پایین‌تر آن پرتاب شدند. خدمه تانک از بچه‌های فاطمیون بود. لحظاتی بعد دشمن این تانک را مورد اصابت قرار داد. من در فاصله‌ای بودم که در حاشیه‌من قرار داشتم. بنابراین مجبور نبودم روی زمین دراز بکشم و در همان حالت نیمه ایستاده، به خوبی نحوه اصابت موشک به تانک و انفجار آن را مشاهده کردم. چند نفر از رزمندگان‌هایی که کنار تانک حضور داشتند نیز بر اثر انفجار حاصله، شهید و مجروح شدند. وقتی خودم را به نزدیکی‌های تانک رساندم، متوجه شدم سیدیحیی براتی یکی از نفراتی است که کنار این تانک به شهادت رسیده است.

**شهادت‌شان چطور رقم خورد؟**  
جاده‌ای بین شهرک خلصه و حمزه بود که یک پلی روی آن قرار داشت. یکی از تانک‌های خودی رفت روی این پل و با یک شلیک، حدود ۱۲ الی ۱۳ نفر از تقویت‌ی‌ها را که آن سمت پل قرار داشتند به درک واصل کرد. جنازه‌های این تروریست‌ها را همین شلیک از پل به روی جاده و نواحی پایین‌تر آن پرتاب شدند. خدمه تانک از بچه‌های فاطمیون بود. لحظاتی بعد دشمن این تانک را مورد اصابت قرار داد. من در فاصله‌ای بودم که در حاشیه‌من قرار داشتم. بنابراین مجبور نبودم روی زمین دراز بکشم و در همان حالت نیمه ایستاده، به خوبی نحوه اصابت موشک به تانک و انفجار آن را مشاهده کردم. چند نفر از رزمندگان‌هایی که کنار تانک حضور داشتند نیز بر اثر انفجار حاصله، شهید و مجروح شدند. وقتی خودم را به نزدیکی‌های تانک رساندم، متوجه شدم سیدیحیی براتی یکی از نفراتی است که کنار این تانک به شهادت رسیده است.

**شهادت‌شان چطور رقم خورد؟**  
جاده‌ای بین شهرک خلصه و حمزه بود که یک پلی روی آن قرار داشت. یکی از تانک‌های خودی رفت روی این پل و با یک شلیک، حدود ۱۲ الی ۱۳ نفر از تقویت‌ی‌ها را که آن سمت پل قرار داشتند به درک واصل کرد. جنازه‌های این تروریست‌ها را همین شلیک از پل به روی جاده و نواحی پایین‌تر آن پرتاب شدند. خدمه تانک از بچه‌های فاطمیون بود. لحظاتی بعد دشمن این تانک را مورد اصابت قرار داد. من در فاصله‌ای بودم که در حاشیه‌من قرار داشتم. بنابراین مجبور نبودم روی زمین دراز بکشم و در همان حالت نیمه ایستاده، به خوبی نحوه اصابت موشک به تانک و انفجار آن را مشاهده کردم. چند نفر از رزمندگان‌هایی که کنار تانک حضور داشتند نیز بر اثر انفجار حاصله، شهید و مجروح شدند. وقتی خودم را به نزدیکی‌های تانک رساندم، متوجه شدم سیدیحیی براتی یکی از نفراتی است که کنار این تانک به شهادت رسیده است.

**شهادت‌شان چطور رقم خورد؟**  
جاده‌ای بین شهرک خلصه و حمزه بود که یک پلی روی آن قرار داشت. یکی از تانک‌های خودی رفت روی این پل و با یک شلیک، حدود ۱۲ الی ۱۳ نفر از تقویت‌ی‌ها را که آن سمت پل قرار داشتند به درک واصل کرد. جنازه‌های این تروریست‌ها را همین شلیک از پل به روی جاده و نواحی پایین‌تر آن پرتاب شدند. خدمه تانک از بچه‌های فاطمیون بود. لحظاتی بعد دشمن این تانک را مورد اصابت قرار داد. من در فاصله‌ای بودم که در حاشیه‌من قرار داشتم. بنابراین مجبور نبودم روی زمین دراز بکشم و در همان حالت نیمه ایستاده، به خوبی نحوه اصابت موشک به تانک و انفجار آن را مشاهده کردم. چند نفر از رزمندگان‌هایی که کنار تانک حضور داشتند نیز بر اثر انفجار حاصله، شهید و مجروح شدند. وقتی خودم را به نزدیکی‌های تانک رساندم، متوجه شدم سیدیحیی براتی یکی از نفراتی است که کنار این تانک به شهادت رسیده است.

**شهادت‌شان چطور رقم خورد؟**  
جاده‌ای بین شهرک خلصه و حمزه بود که یک پلی روی آن قرار داشت. یکی از تانک‌های خودی رفت روی این پل و با یک شلیک، حدود ۱۲ الی ۱۳ نفر از تقویت‌ی‌ها را که آن سمت پل قرار داشتند به درک واصل کرد. جنازه‌های این تروریست‌ها را همین شلیک از پل به روی جاده و نواحی پایین‌تر آن پرتاب شدند. خدمه تانک از بچه‌های فاطمیون بود. لحظاتی بعد دشمن این تانک را مورد اصابت قرار داد. من در فاصله‌ای بودم که در حاشیه‌من قرار داشتم. بنابراین مجبور نبودم روی زمین دراز بکشم و در همان حالت نیمه ایستاده، به خوبی نحوه اصابت موشک به تانک و انفجار آن را مشاهده کردم. چند نفر از رزمندگان‌هایی که کنار تانک حضور داشتند نیز بر اثر انفجار حاصله، شهید و مجروح شدند. وقتی خودم را به نزدیکی‌های تانک رساندم، متوجه شدم سیدیحیی براتی یکی از نفراتی است که کنار این تانک به شهادت رسیده است.

**شهادت‌شان چطور رقم خورد؟**  
جاده‌ای بین شهرک خلصه و حمزه بود که یک پلی روی آن قرار داشت. یکی از تانک‌های خودی رفت روی این پل و با یک شلیک، حدود ۱۲ الی ۱۳ نفر از تقویت‌ی‌ها را که آن سمت پل قرار داشتند به درک واصل کرد. جنازه‌های این تروریست‌ها را همین شلیک از پل به روی جاده و نواحی پایین‌تر آن پرتاب شدند. خدمه تانک از بچه‌های فاطمیون بود. لحظاتی بعد دشمن این تانک را مورد اصابت قرار داد. من در فاصله‌ای بودم که در حاشیه‌من قرار داشتم. بنابراین مجبور نبودم روی زمین دراز بکشم و در همان حالت نیمه ایستاده، به خوبی نحوه اصابت موشک به تانک و انفجار آن را مشاهده کردم. چند نفر از رزمندگان‌هایی که کنار تانک حضور داشتند نیز بر اثر انفجار حاصله، شهید و مجروح شدند. وقتی خودم را به نزدیکی‌های تانک رساندم، متوجه شدم سیدیحیی براتی یکی از نفراتی است که کنار این تانک به شهادت رسیده است.

**شهادت‌شان چطور رقم خورد؟**  
جاده‌ای بین شهرک خلصه و حمزه بود که یک پلی روی آن قرار داشت. یکی از تانک‌های خودی رفت روی این پل و با یک شلیک، حدود ۱۲ الی ۱۳ نفر از تقویت‌ی‌ها را که آن سمت پل قرار داشتند به درک واصل کرد. جنازه‌های این تروریست‌ها را همین شلیک از پل به روی جاده و نواحی پایین‌تر آن پرتاب شدند. خدمه تانک از بچه‌های فاطمیون بود. لحظاتی بعد دشمن این